

A Linguistic Analysis of the Use of the Term "Security" in Jurisprudential Texts

Maryam Sahlabadi¹, Mohammad Hossein Nazemi Ashani², Mohsen Malek Afzali Ardakani³

¹ Department of Theology and Islamic Studies, Mahallat Branch, Islamic Azad University, Mahallat,
Iran. Maryam.sahlabadi@iau.ac.ir

² Department of Theology and Islamic Studies, Mahallat Branch, Islamic Azad University, Mahallat,
Iran (**Corresponding author**). m.h.n.ashani@gmail.com

³ Department of Law, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Malekafzali@miu.ac.ir

Abstract

The present study aimed to examine the use of the term *security* in jurisprudential texts. The research hypothesis is that, from the perspective of Imami jurisprudence and religious texts, security is a highly significant matter and that among the primary duties of governments and authorities is its protection and promotion. The research method is descriptive-analytical, and the findings indicate that, from a linguistic perspective, the term *security* in jurisprudential texts has been used in a broad sense, encompassing the political, economic, cultural, and social domains. The examination of jurisprudential evidences reveals that in the aforementioned spheres of security, the evidences and textual sources of Shari'a express the ruling of the divine law regarding the issue of security, and the religious texts, in various dimensions, have sought to guarantee the security of citizens. Furthermore, while criminalizing the disruption of citizens' security, they have prescribed severe punishments for violators of security. Imami jurists have introduced the preservation of security as one of the duties of governments, especially the Islamic government. However, this is not the sole duty of the Islamic government; rather, safeguarding and maintaining the security of citizens in different domains is considered one of its essential responsibilities. Observing the security of citizens in various aspects is therefore necessary and obligatory both for individual citizens and for officials, administrators, and the ruling authority. Accordingly, the principle is to preserve the sanctity and security of citizens, and thus, departing from this principle requires decisive and certain evidence, as well as the demonstration of an overriding interest (*maslahat ahamm*). Even in such cases, since intrusion into individuals' private domains contradicts the primary principle and is carried out on the basis of temporary and situational interests, it is limited in time and should not be expanded.

Keywords: Security, Jurisprudence, Religious Texts, Linguistic Analysis.

تحلیل زبان‌شناختی کاربرد واژه «امنیت» در متون فقهی

مریم سهل آبادی^۱، محمدحسین ناظمی اشنی^۲، محسن ملک افزلی اردکانی^۳

^۱ گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران. Maryam.sahabadi@iau.ac.ir

^۲ گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران (نویسنده مسئول).

m.h.n.ashani@gmail.com

^۳ گروه حقوق، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. Malekafzali@miu.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی کاربرد واژه امنیت در متون فقهی بوده است. فرضیه پژوهش آن است که از دیدگاه فقه امامیه و متون دینی، امنیت مسأله‌ای بسیار مهم بوده و ازجمله وظایف اصلی حاکمیت و دولت‌ها، حمایت و تقویت آن است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که، از نظر زبان‌شناختی، واژه امنیت در متون فقهی در مفهوم گسترده‌ای به کار رفته است و شامل حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌گردد. بررسی ادله فقهی، حاکی از آن است که در ساحت‌های پیش‌گفته امنیت، ادله و نصوص شرعی مبین حکم شریعت درباره مقوله امنیت است و متون دینی در جنبه‌های مختلف، سعی بر آن داشته است تا امنیت شهروندان را تضمین نماید و ضمن جرم‌نگاری اخلال در امنیت شهروندان، مجازات‌های سنگینی را برای ناقضین امنیت در نظر گرفته است. فقه‌های امامیه، یکی از وظایف حکومت‌ها به‌ویژه حکومت اسلامی را حفظ امنیت معرفی کرده‌اند. هرچند، این تنها وظیفه حکومت اسلامی نیست؛ بلکه پاسداشت و حفظ امنیت شهروندان در ساحت‌های مختلف از وظایف مهم حکومت اسلامی است. رعایت امنیت شهروندان در ساحت‌های گوناگون، هم بر تک‌تک شهروندان، و هم بر مسئولین و کارگزاران و حاکمیت امری ضروری و لازم است. از این‌رو، اصل بر حفظ حریم‌ها و امنیت شهروندان است و لذا، برای خروج از این اصل، دلیل قاطع، یقینی لازم است و مصلحت اهم باید اثبات گردد. در این‌صورت نیز، چون ورود به حریم خصوصی افراد برخلاف اصل اولیه است و براساس مصلحت موقتی و موسمی انجام می‌شود، زمان‌دار و موقت است و نباید گسترش پیدا کند.

کلیدواژه‌ها: امنیت، فقه، متون دینی، تحلیل زبان‌شناختی.

۱. مقدمه

امنیت، یکی از خواسته‌های اساسی بشر است که تأمین آن از مهم‌ترین وظایف حکومت‌ها است. امروزه، محققین بر این باورند که مفهوم امنیت، تحول یافته و دارای ابعاد تازه‌ای گردیده است. در واقع، امنیت همزاد حیات بشر است و تلاش انسان برای تأمین امنیت، خود منشأ تحولات بسیاری شده که از جمله می‌توان به شکل‌گیری زندگی مدنی و جمعی و نیز حکومت اشاره کرد. از این‌رو، مسئله امنیت همیشه از دغدغه‌های متفکران و اندیشمندان فقهی و حقوقی محسوب شده و فقه شیعی که همواره مسیر زندگی انسان‌ها را براساس مصالح و منافع آنان پایه‌گذاری نموده است، نیاز به امنیت را همانند دیگر نیازهای بشری ضروری دانسته و حتی می‌توان گفت نگاه فقه به امنیت، نوعی نگاه ویژه است؛ به‌طوری که در تمامی ابواب فقهی، وجود امنیت لحاظ شده است. بنابراین، از آنجایی که امنیت یکی از مؤلفه‌های مهم اجتماعی است و در دین اسلام نیز به‌عنوان یکی از اصول مهم، زمینه‌ساز بهره‌وری از مزایا و مواهب حیات بشر محسوب می‌گردد؛ در این پژوهش به تحلیل مبانی فقهی امنیت در متون دینی پرداخته می‌شود.

۲. چيستی زبان‌شناسی

زبان‌شناسی^۱ علمی است که به مطالعه و بررسی روشمند زبان می‌پردازد. در واقع، زبان‌شناسی می‌کوشد تا به پرسش‌هایی بنیادین در مورد زبان پاسخ گوید. زبان‌شناسی به مفهوم جدیدش، علمی نسبتاً نوپا است که قدمتی کم‌وبیش صدساله دارد؛ اما مطالعات تخصصی دربارهٔ زبان، به چند قرن پیش از میلاد بازمی‌گردد، یعنی زمانی که پائینی قواعدی برای زبان سانسکریت تدوین کرد. در زبان‌شناسی، ابعاد گوناگون زبان در قالب حوزه‌های صرف، نحو، آواشناسی، واج‌شناسی، معناشناسی، کاربردشناسی، تحلیل گفتمان، زبان‌شناسی تاریخی- تطبیقی، رده‌شناسی زبان و نیز حوزه‌های بین‌رشته‌ای مانند جامعه‌شناسی زبان، روان‌شناسی زبان، عصب‌شناسی زبان، زبان‌شناسی قضایی، زبان‌شناسی بالینی، زبان‌شناسی تحلیلی، زبان‌شناسی آموزشی و زبان و منطق بررسی می‌شوند. از آنجا که زبان، پدیده پیچیده انسانی و اجتماعی است، برای مطالعه جامع و دقیق آن، بهره‌گیری از علوم مرتبط دیگر الزامی به‌نظر می‌رسد. در واقع، مطالعه فراگیر زبان، رویکردی چندبعدی را می‌طلبد. بنابراین، زبان‌شناسی علاوه بر مطالعه جنبه‌های توصیفی و نظری زبان به ابعاد کاربردشناختی، روان‌شناختی، مردم‌شناختی، اجتماعی، هنری، ادبی، فلسفی و نشانه‌شناختی زبان توجه می‌کند (نجنفی، ۱۳۷۱، ص ۵۸). در این مقاله بر کاربردهای واژه امنیت در متون فقهی تأکید شده است.

۳. مفهوم‌شناسی

۳-۱. امنیت

معنای لغوی: ریشه لغوی واژه «امنیت» از ثلاثی مجرد «امن» است و در اصل، دلالت بر دو معنای نزدیک به هم دارد: یکی آرامش دل و دیگری تصدیق؛ زیرا انسان چیزی را تصدیق می‌کند و گواهی می‌نماید که نسبت به آن اطمینان دارد و دلش آرام است (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۱۳۴). کلمه «امنیت» از تبار خود خارج نشده است؛ به این معنا که جدا از آن معنای لغوی و همیشگی خود، معنای دیگری از آن در آیات قرآن و روایات وجود ندارد و در مصادیقی، مانند امنیت در برابر خطرهایی که در جهان پس از مرگ، انسان را تهدید می‌نماید (امنیت از عذاب الهی) و امنیت در مقابل خطرهایی که آرامش اجتماعی را تهدید می‌کند و... به کار رفته است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۴، ج ۷، ص ۴۹۴).

معنای اصطلاحی: معنای اصطلاحی امنیت نیز از معنای لغوی خود دور نیفتاده است؛ اما با توجه به حوزه‌های مختلفی که از این واژه استفاده می‌شود و ارزش‌های مختلف و یا سطوح متفاوتی که بحث امنیت در آن مطرح است، امنیت، معانی مختلفی پیدا می‌کند. در دانشنامه سیاسی، در بیان واژه «امنیت» آمده است: حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۳۹). نویسنده مذکور در ادامه با افزودن پسوندهایی به واژه امنیت، از ترکیب‌هایی چون امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی سخن گفته است. اضافه شدن پسوندها و گاه پیشوندها به «امنیت»، این مفهوم را در سطوح مختلف مطرح کرده و گویای عمق و گستره این مفهوم بوده و موجبات پژوهش‌های مضاف را فراهم آورده است؛ که یک طرف آن امنیت است و طرف دیگر، دانش‌هایی دیگر. از جمله مهم‌ترین این اضافه‌ها، اضافه و پیوند امنیت با دانش فقه می‌باشد.

۳-۲. فقه امنیت

مراد از فقه امنیت، بخشی از فقه است که مسائل امنیت را مورد بحث قرار می‌دهد؛ بدین جهت، اصطلاحات مقابل آن، بخش‌های دیگر فقه چون فقه عبادات، فقه معاملات، فقه اداره، فقه جزاء و... خواهد بود. امنیت در این دیدگاه، در مقابل نهادهایی چون حکومت، اقتصاد، فرهنگ و سیاست به کار بسته می‌شود. بر این اساس، زمانی که گفته می‌شود «فقه امنیت»، مراد، عملیات کشف نگاه هنجاری و دستوری دین به امنیت است؛ چنانکه وقتی مثلاً گفته می‌شود «فقه حکومت»، مراد، اجتهاد و استنباط کشف اعتبارات شارع در پیوند با حکمرانی بوده و حاصل آن، «احکام سلطانی» بوده که اصطلاحی مشهور است (علیدوست، ۱۳۹۴، ص ۱۲).

۳-۲-۱. فقه امنیتی

واژه ترکیبی «فقه امنیتی» به عنوان موصوف و صفت و نه اضافه در مقابل واژه قبل، مفهوم دیگری دارد. مراد از این اصطلاح، وصف محیط بر فقه از منظر امنیت است. در این نگاه، فقیه، امنیت را به منزله یک پوشش بر قامت شریعت مورد واکاوی قرار می‌دهد و از این منظر، بخشی از فقه و قسیم سایر ابواب نیست. در نتیجه، زمانی که گفته می‌شود «فقه امنیتی»، مراد، کشف نگاه هنجاری و دستوری دین به امنیت در تمام یا عموم ابواب فقه است. بر این اساس، فقه امنیت از فقه امنیتی گسست پیدا می‌کند؛ چنانکه فقه حکومت از فقه حکومتی جدا است. لذا، آمیختن این دو اصطلاح- که به وفور رخ داده است- ناصحیح است. در «فقه امنیتی» فقیه، مقوله امنیت را در همه ابواب رصد می‌کند. به عنوان مثال، وقتی مسائل عبادات، طهارات و نجاسات، معاملات، خانواده و جزاء را مورد کنکاش قرار می‌دهد؛ در واقع، به دنبال امنیت روحی، بهداشتی، اقتصادی و امنیت در خانواده و اجتماع است و مسائل این ابواب را با این نگاه مطمح نظر قرار می‌دهد و شارع را قانون‌گذاری می‌داند که به قصد تأمین و تحقق خارجی امنیت در ساحت‌های مورد اشاره، اقدام به جعل احکام کرده است (علیدوست، ۱۳۹۴، ص ۱۲).

۴. ادله امنیت در متون دینی

۴-۱. کتاب (آیات قرآن کریم)

۴-۱-۱. امنیت جانی

یکی از ساحت‌های مهم امنیت، امنیت جانی شهروندان می‌باشد. خداوند متعال در آیات متعددی هرگونه تجاوز به جان شهروندان را حرام و ممنوع اعلام کرده و در راستای حفظ امنیت جانی شهروندان، مجازات سنگین «قصاص» را در نظر گرفته است. «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ * لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ بِإِيدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنَّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ * فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مانده، ۲۷-۳۰)، «و داستان دو پسر آدم را [که سراسر پند و عبرت است] به درستی و راستی بر آنان بخوان، هنگامی که هر دو نفر با انجام کار نیکی به پروردگار تقرب جستند؛ پس، از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [برادری که عملش پذیرفته نشد از روی حسد و خودخواهی به برادرش] گفت: بی‌تردید تو را می‌کشم. [او] گفت: خدا فقط از پرهیزکاران می‌پذیرد. * مسلماً اگر تو برای کشتن من دست را دراز کنی، من برای کشتن تو دستم را دراز نمی‌کنم؛ زیرا از خدا، پروردگار جهانیان

می‌ترسم. * من می‌خواهم به گناه کشتن من و گناه خودت [که سبب مردود شدن کار نیکت بود، به پیشگاه خدا] بازگردی و در نتیجه، از دوزخیان باشی؛ و این است پاداش ستمکاران. * نفس [طغیان‌گرش]، کشتن برادرش را در نظرش سهل و آسان جلوه داد، پس او را کشت و از زیانکاران شد». خداوند متعال بعد از بیان این آیات می‌فرماید: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لُمُسْرِفُونَ» (مانده، ص ۳۲)، «به این سبب بر بنی اسرائیل لازم و مقرر کردیم که هرکس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آنکه فسادی در زمین کرده باشد، بکشد؛ چنان است که همه انسان‌ها را کشته، و هرکس انسانی را از مرگ برهاند و زنده بدارد، گویی همه انسان‌ها را زنده داشته است. و یقیناً پیامبران، دلایل روشنی برای بنی اسرائیل آوردند. سپس، بسیاری از آنان بعد از آن در روی زمین به [تجاوز از حدود حق و فساد و] زیاده‌روی برخاستند». این آیه به صراحت از ممنوعیت کشتن انسان‌های بی‌گناه سخن می‌گوید و شدت زشتی این عمل را به کشتن همه مردم تشبیه می‌کند. قرآن کریم با این بیان و وعده «آتش» به قاتلان و در زمره «خاسران» قرار دادن آنها، هم بر حرمت و ممنوعیت این عمل شنیع دلالت می‌کند و هم تضمین‌کننده «امنیت جانی» آحاد جامعه می‌باشد. بر همین بنیان و برای حفاظت و حراست از جان‌های مردم، خداوند حکم «قصاص» را تشریع کرده است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره، ۱۷۹)، «ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص مایه زندگی است، باشد که [از ریختن خون مردم بدون دلیل شرعی] پرهیزید». همچنین، در آیه دیگر به منظور حفظ امنیت جانی آحاد مردم چنین تشریع می‌فرماید: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (مانده، ۴۵)، «و ما در تورات بر بنی اسرائیل لازم و مقرر داشتیم که [در قانون قصاص] جان در برابر جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی به عوض بینی، و گوش به جای گوش، و دندان در برابر دندان، و زخم‌ها را قصاصی است. و هرکه از آن قصاص گذشت کند؛ پس آن گذشت، کفاره‌ای برای [خطاها و معاصی] او است. و آنان که برطبق آنچه خدا نازل کرده، داوری نکنند، هم اینانند که ستمکارند». در این آیه نیز با تشریع حکم قصاص اعضا، در پی آن است که کسی حق تعرض به اعضا و جوارح انسان‌ها پیدا نکند و با تشریع مجازات قصاص، افراد را از تجاوز جانی برحذر می‌دارد و امنیت انسان‌ها را تضمین می‌نماید.

۴-۱-۲. امنیت اقتصادی

با توجه به گستردگی مسئله اقتصاد، موضوع امنیت اقتصادی نیز ساحت‌های گوناگونی را

دربرمی‌گیرد که برای شناخت این ساحت‌ها باید به کشف مناسبات و ارتباطات مسائل اقتصادی و مادی با یکدیگر روی آورد. یکی از ساحت‌های تعامل امنیت اقتصادی، تعامل امنیت با استغنائی مادی و اقتصادی است. از دیدگاه آموزه‌های قرآنی، انسان موجودی برگزیده است^۱ (نحل، ۱۲۱)، و بر دیگر موجودات برتری دارد (اسراء، ۷۰).^۲ از همین دیدگاه، استغنائی مادی و اقتصادی انسان در حیات مادی و دنیایی و در مسیر تعالی الهی، امری ممدوح به‌شمار آمده است و لذا، در همین راستا آیات الهی اشعار دارد که انسان، حق بهره‌برداری از جهان را دارد و آفرینش در اختیار او است (جاثیه، ۱۳)؛ و هدف آفرینش وی، پرستش خدا و رشد و تعالی در مسیر بی‌نهایت الی‌الله است (ذاریات، ۵۶). در قرآن شهری که برخوردار از نعمت ایمان باشد، سرزمین امن معرفی شده است و بنابر آیه «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل، ۱۱۲)، «و خدا [برای] پندآموزی به ناسپاسان [مثلی زده است: شهری را که امنیت و آسایش داشت و رزق و روزی [مردمش] به فراوانی از همه‌جا برایش می‌آمد. پس، نعمت خدا را ناسپاسی کردند. در نتیجه، خدا به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند، بلای گرسنگی و ترس فراگیر را به آنان چشانید». خداوند به‌عنوان الگو و نمونه، قریه مؤمن را مثل می‌زند که امن، آرام و مطمئن بوده و همواره روزی‌اش به‌طور وافر از هر مکانی فرارسیده است. از سویی، یکی از مصادیق مهم واژه‌هایی مانند «نعمت»، «نعیم» و «برکات» در قرآن، امنیت دانسته شده که نصیب مؤمنین و ایمان‌آوردگان می‌شود؛ برای نمونه، علامه طباطبایی در بحث از آیه «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف، ۹۶)، «و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکاری پیشه می‌کردند، یقیناً [درهای] برکاتی از آسمان و زمین را بر آنان می‌گشودیم؛ ولی [آیات الهی و پیامبران را] تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند [به عذابی سخت] گرفتیم»، به این اشاره می‌کند و می‌نویسد: «برکات به‌معنای هرچیز کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد است؛ که غالباً انسان به فقدان آنها مورد آزمایش قرار می‌گیرد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۲۵۲). باید اذعان کرد که در منابع اسلامی، عدالت به‌معنای قرار دادن هر چیز در جای خویش، حق را به

۱. «شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتِبَاءً وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، سپاسگزار نعمت‌های او بود، خدا او را برگزید و به راهی راست راهنمایی‌اش کرد».

۲. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰)، به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم».

حقوق‌دار رساندن، و رعایت استحقاق‌ها است. و بدیهی است که قرار گرفتن هرچیز در جای بایسته، باعث تعادل، ثبات، راست ایستادن و استقامت و پایداری و امنیت در کلیه ابعاد ویژه در حوزه اقتصادی است. بدین ترتیب، اساس حکم و حکمیت و حکومت و حتی امنیت در قرآن، ایجاد قسط و عدل در جامعه است. همچنان که خداوند به عدالت‌پیشگی فرمان می‌دهد (نحل، ۹) و فرموده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید، ۲۵)، «ما رسولان را با براهین روشن به‌سوی انسان‌ها فرستادیم و به آنها کتاب و میزان دادیم؛ تا عدالت را برپا سازند». شایان ذکر است که رعایت توزین عادلانه و پیمانۀ عدل در کلیه اشکال دادوستدهای تجاری و عدم کم‌فروشی و یا خرید بیش از حد متعارف، از مواردی است که می‌توان آن را از سازوکارهای تأمین امنیت اقتصادی به‌شمار آورد.

۴-۱-۳. امنیت قضایی

امنیت قضایی یکی دیگر از شاخه‌های امنیت است. خداوند متعال با توجه به اهمیت مسئله امنیت قضایی، در قرآن کریم چنین فرمان داده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء، ۵۸)، «خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. یقیناً [فرمان بازگرداندن امانت و عدالت در داوری] نیکو چیزی است که خدا شما را به آن موعظه می‌کند؛ بی‌تردید خدا همواره شنوا و بینا است». در این آیه شریفه، بر قضاوت و داوری عادلانه تأکید شده است. علت این امر نیز آن است که یهود هنگام داوری بین مؤمنین و مشرکین از مسیر عدل خارج شده و به جور و ستم به‌نفع مشرکان رأی دادند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۵۷۶). خداوند متعال با دستور به رعایت «عدالت» در امر قضاوت به مهم‌ترین رکن و ریشه اصلی «امنیت قضایی» اشاره کرده است؛ زیرا عدالت دارای معنای وسیعی است که ساحت‌های گوناگون را شامل می‌شود و با یک عبارت موجز، اصلی مهم را در مسئله قضاء تأسیس کرده است. توجه به عدالت و تحقق بخشیدن ساحت‌های گوناگون آن می‌تواند «امنیت قضایی» را محقق نماید.

۴-۱-۴. امنیت سیاسی

امنیت سیاسی، یکی از «موضوعات» کلان امنیت است که خود، سطوح و موضوعات جزئی‌تری را دربردارد. بر این اساس، گاهی منظور از امنیت سیاسی، امنیت نظام سیاسی است (سطح کلان) و گاهی منظور از امنیت سیاسی، امنیت/آزادی‌های سیاسی افراد است (سطح خرد). بر این اساس و با مطالعه حقوق سیاسی که برای «افراد» در یک جامعه اسلامی از سوی فقها ترسیم شده است، می‌توان

سه حق برای افراد در نظر گرفت که نیازمند صیانت، پاسداری و احترام از سوی دولت می‌باشد و در اعمال این حقوق، افراد باید احساس امنیت داشته باشند. به عبارت دیگر، «موضوعات» امنیت سیاسی افراد عبارتند از: حق به‌کارگیری و ابراز هر عقیده سیاسی، حق انتخاب شدن، حق انتخاب کردن. در حوزه امر سیاسی، امنیت اندیشه، عقیده و بیان، هم می‌تواند نسبت به شخص حاکم جامعه اسلامی (حاکمیت) و مشروعیت او مطرح شود و هم می‌تواند نسبت به مبنای و اعتقادات و زیربنای فکری حکومت (ایدئولوژی یا تئوری حاکمیت یا مبنای مشروعیت حکومت) مورد مطالعه قرار گیرد. علاوه بر این، تأثیری که این اندیشه، عقیده و بیان در نظم عمومی دارد نیز باید مورد توجه قرار گیرد. با تأمل و دقت در آیه شریفه: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۵۶)، «در قبول دین، اکراهی نیست؛ (زیرا) راه درست از راه انحرافی روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت [= بُت، شیطان و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیری محکمی چنگ زده است که گسستی برای آن نیست؛ و خداوند، شنوا و دانا است»، می‌توان حق به‌کارگیری و ابراز هر عقیده سیاسی که یکی از زیرشاخه‌های بحث امنیت سیاسی است را نتیجه گرفت. توضیح اینکه، جمله «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، جمله‌ای انشایی و حکم تشریعی است که از اجبار و تحمیل در دین نهی کرده است. علامه طباطبائی می‌نویسد: «در اینکه فرمود: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، دو احتمال هست؛ یکی اینکه جمله خبری باشد و بخواهد از حال تکوین خبر دهد، و بفرماید خداوند در دین اکراه قرار نداده است و نتیجه‌اش حکم شرعی می‌شود که: اکراه در دین نفی شده است و اکراه بر دین و اعتقاد جایز نیست. اگر جمله‌ای انشایی باشد و بخواهد بفرماید که نباید مردم را بر اعتقاد و ایمان مجبور کنید، در این صورت نیز نهی مذکور متکی بر یک حقیقت تکوینی است و آن حقیقت، همان بود که قبلاً اشاره شد که اکراه تنها در مرحله افعال بدنی اثر دارد، نه اعتقادات قلبی» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۴۷؛ آلوسی، ۱۴۰۵ق، ذیل آیه ۲۵۶ سورة بقره). بنابراین، در اندیشه سیاسی هم که یکی از ساحت‌های اعتقادی و فکری و نظری افراد محسوب می‌شود، نباید اکراه و اجباری وجود داشته باشد.

۴-۱-۵. امنیت فرهنگی - مذهبی

امنیت فرهنگی، یکی دیگر از ساحت‌های کلان مسئله امنیت محسوب می‌شود. با توجه به تعریف امنیت فرهنگی که «ظرفیت جامعه برای حفاظت از ویژگی‌های خاص خود در مقابل تغییر شرایط و تهدیدات مادی و معنوی است» (صادقی حقه و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۱۴۸-۱۴۹)؛ امنیت فرهنگی را از منظر فقه می‌توان به این‌صورت تعریف کرد: «مکلفین (افراد، نظام اسلامی و عموم مسلمین) با انجام دادن یا ندادن تکالیفی مانند تقیّد به آداب شرعی، نظیر حجاب و تعظیم شعائر

اسلامی و تحریم محرّماتی چون ارتداد، کتب ضاله و بدعت، برای خود مصونیتی تولید می‌کنند تا از آسیب، تعرض و تهدیدهایی همچون استحاله دین و ارزش‌های دینی، بسط مفاسد اخلاقی و اجتماعی در امان بمانند؛ تا به وضعیت فرهنگی مطلوب و معرف در اسلام دست یافته و یا وضعیت موجود را حفظ نمایند» (لک‌زایی و نبایان، ۱۳۹۲، ص ۳۴). بنابراین، باید گفت از نگاه قرآن کریم، مسلمانان باید به صورت آزادانه به اعمال عبادی خود بپردازند و شعائر اسلامی را به پا دارند: «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج، ۳۲)، «این است [برنامه‌های حج و حدود و مقررات خدا] و هرکس شعائر خدا را بزرگ شمارد، بدون تردید این بزرگ شمردن ناشی از تقوای دل‌ها است». همچنین، با توجه به اصل عدالت مذهبی باید گفت پیروان ادیان الهی در انجام مناسک دینی خود آزادند و عدالت، چنین اقتضایی دارد. خداوند متعال نیز در این باره چنین دستور داده است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه، ۸)، «خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد». همچنین، با توجه به اینکه اسلام، اعتراف به ادیان آسمانی و پیامبران برگزیده الهی و احترام به شریعت آنان را جزو اصول عقاید خود به‌شمار آورده و همانگونه که در آیات متعدد قرآنی به آن سفارش کرده است.^۱ البته، در خصوص امنیت فرهنگی - مذهبی، بیشتر مباحث و دستورات در روایات و سنت اسلامی بیان شده است، که در بحث سنت به آن پرداخته خواهد شد.

۵. سنت

۵-۱. امنیت جانی

یکی از حوزه‌های مورد تأکید در روایات اسلامی، امنیت جانی شهروندان می‌باشد. از این رو، تعدی و تجاوز به جان افراد با شدیدترین لحن، مذموم اعلام شده و برای متجاوزین به جان افراد بی‌گناه، وعده آتش داده شده است؛ که در ادبیات فقهی، وعده آتش و عذاب نشان بر حرمت و

۱. «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره، ۱۳۶) «[شما مردم مؤمن از روی حقیقت اقرار کنید و] بگویید: ما به خدا و آنچه به سوی ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [دارای مقام نبوت] آنان فرود آمده، و به آنچه به موسی و عیسی و آنچه به پیامبران از ناحیه پروردگارشان داده شده، ایمان آوردیم؛ میان هیچ یک از آنان [در اینکه از سوی خدا برای هدایت مردم مبعوث شده‌اند] فرقی نمی‌گذاریم، و ما در برابر او تسلیم هستیم».

ممنوعیت آن عمل می‌باشد. به عنوان نمونه، در روایتی از امام باقر(ع) چنین نقل شده است: «قلتُ لأبي جعفر عليه السلام ما معنى قول الله عزَّ وجلَّ: «مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» قَالَ: قلتُ: وكيف فكأنما قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا، فَإِنَّمَا قَتَلَ وَاحِدًا؟ فَقَالَ: يُوضَعُ فِي مَوْضِعٍ مِنْ جَهَنَّمَ إِلَيْهِ يَنْتَهِي شِدَّةُ عَذَابِ أَهْلِهَا، لَوْ قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا إِنَّمَا كَانَ يَدْخُلُ ذَلِكَ الْمَكَانَ. قلتُ: فَإِنَّهُ قَتَلَ آخَرَ؟ قَالَ: يُضَاعَفُ عَلَيْهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۱)، «به نقل از حمزان: به امام باقر(ع) عرض کردم: معنای آیه «بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم کردیم که هرکس نفسی را بدون حق قصاص، یا بی آنکه در روی زمین فساد و تباهی کند بکشد، چنان است که همه مردم را کشته باشد» چیست و اینکه چگونه مانند کسی است که همه مردم را کشته باشد، در حالی که فقط یک نفر را کشته است؟ حضرت فرمود: در جایی از دوزخ که آخرین حد شدت عذاب دوزخیان است، جای داده می‌شود که اگر همه مردم را هم می‌کشت، باز به همان جا می‌رفت. عرض کردم: اگر نفر دیگری را بکشد چه؟ حدیث فرمود: عذابش [در همان نقطه جهنم] دو برابر می‌شود». در این روایت به صراحت، شدیدترین عذاب برای متجاوزان به جان افراد بی گناه در نظر گرفته شده است. از نظر فقهی، این مسئله دلالت بر حرمت و ممنوعیت قتل افراد بی گناه دارد و از نظر جرم‌شناسی، این وعده و عذاب دردناک می‌تواند جنبه بازدارندگی داشته باشد. همچنین، در سطح فراتر یعنی در سطح حاکمیت، حاکمیت و دولت باید به تأمین امنیت جانی تک‌تک شهروندان همت گمارد. امام علی(ع) درباره این وظیفه حاکمیت چنین دستور می‌دهند: «إِيَّاكَ وَالْدَّمَاءَ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَذْنَى لِنَفْسَةٍ، وَلَا أَعْظَمَ لِلْبَغْيَةِ، وَلَا آخَرَى بِزَوَالِ نِعْمَةٍ، وَأَنْقِطَاعِ مُدَّةٍ، مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا. وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ فَلَا تَقْوِينَ سُلْطَانَكُمْ بِسَفْكِ دَمٍ حَرَامٍ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضْعِفُهُ وَيُوهِنُهُ، بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ. وَلَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عُنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمَدِ، لَأَنَّ فِيهِ قَوْدَ الْبَدَنِ. وَإِنْ ابْتُلِيتَ بِخَطَاٍ وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ - فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةً - فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمُقْتُولِ حَقَّهُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)، «از ریختن خون به ناحق بر حذر باش؛ زیرا چیزی در نزدیک ساختن انتقام حق، و عظمت مجازات، و از بین رفتن نعمت و پایان گرفتن زمان حکومت، به مانند خون به ناحق ریختن نیست. خداوند در قیامت، اول چیزی که بین مردم حکم می‌کند، در رابطه با خون‌هایی است که به ناحق ریخته‌اند. پس، حکومت را به ریختن خون حرام تقویت مکن؛ که ریختن خون حرام، قدرت را به سستی کشاند، بلکه حکومت را ساقط نموده و به دیگری انتقال دهد. برای تو در قتل عمد نزد خدا و نزد من عذری نیست؛ چراکه کیفر قتل عمد، کشتن قاتل است. و اگر دچار اشتباه شدی، و تازیانه یا شمشیر یا دست در کیفر دادن از حد بیرون رفت - چه اینکه در مشت زدن و بالاتر از آن بیم قتل است - مبدا نخوت

حکومت، تو را از پرداخت خون‌بهاء به خاندان مقتول مانع گردد». بنابراین، یکی از وظایف مهم دولت و حاکمیت آن است که درباره قتل عمد که تجاوز به جان افراد بی‌گناه می‌باشد کوتاه نیاید و حکم اسلامی قصاص را اجرا نماید. همچنین، نکته حائز اهمیت آن است که اگر والی، کارگزار و حاکم اسلامی به اشتباه دچار تعرض به جان افراد گردید، باید خون‌بهاء و دیه آن را بپردازد؛ که نیز نشانی دیگر بر اهمیت امنیت جانی شهروندان از دیدگاه روایات اسلامی دارد و به نوعی تضمین‌کننده این سطح بالا از امنیت جانی است که حتی کارگزاران نظام هم، حق تعرض به جان افراد را ندارند. همچنین، باید توجه داشت یکی دیگر از جلوه‌های تأمین امنیت جانی شهروندان، جرم‌انگاری محاربه است. محاربه، یعنی فرد یا افرادی برای ترساندن مردم، سلاح بیرون می‌آورند؛ و این، هر نوع ترساندن را شامل نمی‌شود؛ بلکه منظور، ترساندن از قتل، به قصد گرفتن مال دیگران است، آشکارا یا پنهان به گونه‌ای که اگر شخص از محارب ترسد و مال خود را رها نکند؛ محارب او را بکشد و مالش را بگیرد (شهید ثانی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۰۹). هم به تصریح قرآن کریم (مانده، ۳۳) و هم به تصریح روایات اسلامی، مجازات محاربه: اعدام، به دار آویختن، قطع (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، به عکس یکدیگر و یا تبعید از سرزمین خود است. بنابراین، شارع مقدس اسلام با مجازات سنگینی که برای محاربین در نظر گرفته است، درصدد تأمین امنیت جانی شهروندان برآمده و این موضوع برای شارع چنان اهمیتی دارد که حتی اگر محاربه منجر به کشته شدن افراد و شهروندان نگردد نیز، قاضی می‌تواند حکم اعدام محارب یا محاربین را صادر نماید؛ زیرا به تصریح آیه ۳۳ سوره مانده، این تأخیر وجود دارد. این مطلب، نشان‌دهنده اهمیت فوق‌العاده تأمین امنیت جانی شهروندان در دیدگاه شارع است، که با ناقضین امنیت با شدیدترین نوع مجازات برخورد می‌کند. از حیث روانی و پیشگیری نیز، مجازات شدید، تأثیر به‌سزایی در کاهش جرم دارد و تعیین مجازات سنگین، ریسک ارتکاب آن جرم را کاهش می‌دهد.

۵-۲. امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی، یکی دیگر از حوزه‌های مورد تأکید در روایات اسلامی است. پیامبر اسلام (ص) و اهل‌بیت (ع) برای نشان دادن میزان اهمیت امنیت اقتصادی افراد و محترم بودن اموال و دارایی‌های شهروندان، حرمت مال انسان‌ها را همانند حرمت جان آنها تلقی کرده‌اند. توضیح اینکه، در روایات اسلامی برای تعیین میزان اهمیت و درجه اعتبار مال، «مال» شهروندان را همچون «جان» شهروندان دارای اعتبار دانسته‌اند. در روایتی که کلینی به سند خود از امام باقر (ع) و ایشان از رسول اکرم (ص) نقل کرده‌اند، چنین آمده است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۵۹)؛ «امام باقر (ع) فرمود: که رسول خدا (ص) فرموده است: دشنام‌گویی به مؤمن نافرمانی است، و جنگیدن با او کفر است، و خوردن گوشتش (به‌وسیله غیبت) گناه است، و احترام مال مؤمن مانند احترام خون او است». شاهد مثال، فقره «حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ» است؛ که در این فقره، پیامبر اسلام (ص) احترام مال مؤمن را همانند احترام خون وی می‌داند. یعنی به همان اندازه که خون مردم دارای احترام و حرمت است و باید امنیت جانی مؤمن تأمین شود، به همان میزان، مال او نیز دارای احترام است و باید امنیت اموال و دارایی وی نیز حفظ گردد.

۳-۵. امنیت قضایی

امنیت قضایی از دیدگاه اسلام و سنت گران‌بهای آن، دارای اصول و شاخصه‌هایی است. ازجمله مهم‌ترین این اصول که تأمین‌کننده امنیت قضایی است «اصل براءت» می‌باشد. «براءت» در لغت به معنی پاک شدن از عیب و تهمت و خالص شدن از قرض آمده است (سیاح، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۷۹). در اصطلاح حقوق اروپایی، مفهومی متفاوت در مقابل «بی‌گناهی متهم» دارد؛ یعنی بی‌تقصیری، بی‌گناهی و عدم مجرمیت (سیاح، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۷۹). براءت در حقوق اروپایی برخلاف اصطلاح فقهی آن، که ناظر به براءت از هرگونه تکلیفی است و دایره شمول وسیعی دارد، محدود بوده و تنها براءت از جرم را دربرمی‌گیرد. همان‌طور که فقهای اسلام مطرح کرده‌اند، از دیدگاه آیات و روایات اسلامی، اصل بر براءت افراد از جرم و گناه است. ازجمله روایاتی که بر اصل براءت دلالت می‌کند، «حدیث رفع» می‌باشد که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةٌ: الْخَطَا، وَالنِّسْيَانُ، وَمَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ، وَمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَمَا لَا يَطِيقُونَ، وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَالْحَسَدُ، وَالطَّيْرَةُ، وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَةِ» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۷، ح ۹؛ مجلسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۰۳، ح ۱۴)، «[مسئولیت] نه چیز، از ائمت من برداشته شده است: خطا، فراموشی، آنچه بدان مجبور شوند، آنچه نمی‌دانند، آنچه از توانشان بیرون است، آنچه بدان ناچار شوند، حسادت، فال بد زدن، و تفکر و سوسه‌آمیز در آفرینش، تا زمانی که به زبان آورده نشود».

یکی دیگر از اصول مرتبط با امنیت قضایی، «حرمت تعرض» به «جان، عرض و مال» افراد است. این موضوع، به‌نحو پررنگی در روایات اسلامی و به‌تبع آن، در کتب فقهی مطرح شده است. ازجمله این روایات، روایت معتبره‌ای است که هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَأْذَنَ بِحَرْبٍ مِنِّي مَنْ آذَى عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لِيَأْمَنَ غَضَبِي مَنْ أَكْرَمَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مِنْ خَلْقِي فِي الْأَرْضِ فِيمَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَاحِدٌ مَعَ إِمَامٍ

عَادِلٍ لَّاسْتَغْنِيَتْ بِعِبَادَتِهِمَا عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقْتُ فِي أَرْضِي وَلَقَامَتْ سَبْعُ سَمَاوَاتٍ وَارْضِينَ بِهِمَا وَلَجَعَلْتُ لَهُمَا مِنْ إِيْمَانِهِمَا أَنْسًا لَا يَحْتَاجَانِ إِلَى أَنْسٍ سِوَاهُمَا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۵۱)، «هشام بن سالم گوید: شنیدم حضرت صادق (ع) می‌فرمود: خدای عز و جل فرماید: به جنگ با من اعلان دهد آن کس که بنده مؤمن مرا بیازارد، و از خشم من آسوده خاطر باشد آن کس که بنده مؤمن مرا گرامی دارد. و اگر در میانه مشرق و مغرب زمین، آفریده‌ای از آفریده‌هایم جز یک مؤمن و یک پیشوای عادل با او نباشد، من به عبادت آن دو از تمامی آنچه در زمینم آفریدم، بی‌نیاز باشم و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین به‌خاطر او بر پا باشند، و برای آن دو از ایمانی که دارند، آرامشی فراهم سازم که نیازی به آرامش دیگری نداشته باشند». یکی دیگر از اصول مرتبط با امنیت قضایی که پیوند تنگاتنگی با یکدیگر دارند، مسئله مهم و حیاتی «عدالت» است. عدالت و امنیت، دو مقوله اجتماعی‌اند و مانند هر امر اجتماعی، تابعی از وضعیت‌ها و شرایط بسیار متنوع و پیش‌بینی‌ناپذیر جامعه هستند. برخی معتقدند بین این دو مفهوم، فقط یک هم‌نشینی و هم‌زمانی تصادفی برقرار است و این دو، هیچ ارتباط معناداری با یکدیگر ندارند. در مقابل، برخی قائل به مقدم بودن عدالت بر امنیت و برخی دیگر، قائل به مقدم بودن امنیت بر عدالت هستند (ماه‌پیشانیان، ۱۳۹۰، ص ۳۵). بر مبنای نظریه نخست، هر یک از این دو مفهوم یک وظیفه مستقل دولت را دربردارد و دولت‌ها می‌توانند با توجه به اهداف و امکانات خود و در کنار دیگر اهداف سیاسی-اجتماعی‌شان، درصدد تحقق هم‌زمان یا منفرد این اهداف باشند.

۵-۴. امنیت سیاسی

مطالعه مجموعه تراث ارزشمند حدیثی امامیه، حاکی از آن است که مقوله امنیت سیاسی یکی از کلان موضوعات امنیت مورد تأکید روایات و سنت اهل‌بیت (ع) است. مجموعاً سه حق مهم سیاسی را می‌توان برداشت کرد که باید حکومت و دولت‌ها در راستای تأمین امنیت آن گام بردارند که عبارتند از: حق به‌کارگیری و ابراز هر عقیده سیاسی، حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن. در مورد حق به‌کارگیری و ابراز هر عقیده سیاسی، می‌توان سیره امیرالمؤمنین علی (ع) را به‌عنوان امامی که مدتی حکومت را به دست داشته است، مورد مطالعه قرار داد. در سیره امام علی (ع) مشاهده می‌شود که ایشان به عقاید و نظریات مخالف، احترام می‌گذاشتند و آنها را باعث ارتقای سطح فکری آحاد جامعه قلمداد می‌کردند. به‌همین دلیل، تا زمانی که این عقاید سیاسی مخالف، در جهت خیرخواهی و صلاح مطرح شود و به شکل‌گیری اقدامات مسلحانه منجر نشود، مطلوب تلقی می‌گردد. به‌عنوان مثال، درباره برخورد امیرمؤمنان (ع) با خوارج، اولاً، ایشان هیچ‌گاه از لفظ مشرک یا منافق استفاده نمی‌کرد، بلکه می‌فرمود: «اینها برادران ما هستند که بر ما یورش مسلحانه آورده‌اند» (حرعاملی،

۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۸۳)؛ ثانیاً، می‌فرمود: «همانا من کسی را به صرف اتهام و گمان، بازداشت و مواخذه نمی‌کنم» (ثقفی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۶)؛ ثالثاً، می‌فرمود: «همانا تا زمانی که آنان خونی نریخته و به حریمی تجاوز ننموده‌اند، ما مانع استفاده آنان از بیت‌المال و مساجد نمی‌شویم» (ابن‌حیون، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۹۳). علاوه‌بر این، حضرت، نصیحت (ابراز عقیده مخالف) از روی خیرخواهی را یکی از حقوق والی بر مردم می‌دانست (شریف رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۹)، و مردم را به مشورت‌دهی (وجه ایجابی امنیت) امر می‌کرد (همان، ص ۳۳۵).

۵-۵. امنیت فرهنگی - مذهبی

یکی دیگر از جنبه‌ها و ساحت‌های مهم کلان مسئله امنیت، امنیت فرهنگی-مذهبی است. در مقابل امنیت فرهنگی، می‌توان به مقوله هجوم فرهنگی یا تهاجم فرهنگی پرداخت. آنچه در تهاجم فرهنگی، آماج حملات قرار می‌گیرد، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای جامعه است و فرهنگ مهاجم، تلاش می‌کند تغییرات بنیادین در فرهنگ و باورهای آن جامعه به وجود آورد. فرهنگ در هر جامعه‌ای دارای ویژگی‌هایی همچون اکتسابی بودن، داشتن جنبه پذیرندگی و هویت‌دهندگی به جامعه است (جاودانی شاهدین، ۱۳۸۲، ص ۸۶-۸۷)، که آن را برای پذیرش تهاجم آماده‌تر می‌کند؛ تهاجمی که معمولاً نامرئی و نامحسوس، درازمدت، ریشه‌دار و عمیق، فراگیر، دارای برنامه و ابزارهای گسترده و آرام است (جاودانی شاهدین، ۱۳۸۲، ص ۹۶). بنابراین، آنچه باید مورد بررسی قرار گیرد، این است که از نظر فقهی چه وظایفی برای تأمین امنیت فرهنگی در مقابل تهاجم فرهنگی متصور است. مهم‌ترین مبحث فقهی که به مسئله تهاجم فرهنگی می‌پردازد، «تشبه به کفار» است. فقها از تشبه در باب‌های مختلف همچون صلاة، حج، جهاد، تجارت و اطعمه و اشربه سخن گفته‌اند. برخی از مصادیق تشبه حرام است، مانند استفاده از صلیب به عنوان شعائر مذهبی (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۶۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۷۹). و بعضی مکروه است، نظیر تشبه به کفار در لباس (همان، ج ۴، ص ۲۴۸)؛ برخی از فقها احتیاط را در ترک این نوع تشبه دانسته‌اند (حکیم، ۱۴۱۶ق، ص ۴۸۸) و برخی قائل به حرمت آن شده‌اند (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۶). تفصیل دیدگاه‌های فقها درباره امنیت فرهنگی در جای خود و در هنگامه تبیین آراء و دیدگاه‌های فقها بیشتر مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد؛ لکن آنچه که در اینجا باید بررسی گردد، ادله شرعی در خصوص امنیت فرهنگی است. همان‌طور که بیان شد، مهم‌ترین مؤلفه که می‌تواند امنیت فرهنگی شهروندان را تأمین نماید، مقابله و مبارزه با «تهاجم فرهنگی» است و در سپهر و رهگذر مقابله و مبارزه با تهاجم فرهنگی است که امنیت فرهنگی شهروندان تأمین می‌گردد. ازجمله نمونه‌هایی که از مصادیق تهاجم فرهنگی محسوب می‌شود، «تشبه به کفار» است. این عنوان در حقیقت، اشاره به این مهم دارد

که مسلمانان باید دارای «استقلال فرهنگی» باشند و از پیروی و تقلید از مظاهر فرهنگی کفار پرهیز نمایند.

۶. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، کاربرد واژه امنیت در متون فقهی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و نتایج زیر حاصل گردید:

۱) از نظر زبان‌شناختی، واژه امنیت در متون فقهی در مفهوم گسترده‌ای به کار رفته است و شامل حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌گردد.

۲) بررسی ادله فقهی، حاکی از آن است که در ساحت‌های پیش‌گفته امنیت، ادله و نصوص شرعی مبین حکم شریعت درباره مقوله امنیت است و متون دینی در جنبه‌های مختلف، سعی بر آن داشته است تا امنیت شهروندان را تضمین نماید و ضمن جرم‌انگاری اخلال در امنیت شهروندان، مجازات‌های سنگینی را برای ناقضین امنیت در نظر گرفته است.

۳) فقهای امامیه، یکی از وظایف حکومت‌ها به‌ویژه حکومت اسلامی را حفظ امنیت معرفی کرده‌اند. هرچند، این تنها وظیفه حکومت اسلامی نیست؛ بلکه پاسداشت و حفظ امنیت شهروندان در ساحت‌های مختلف از وظایف مهم حکومت اسلامی است.

۴) از مجموع بررسی‌ها و تبیین‌های متون دینی و فقهی چنین استنباط می‌گردد که رعایت امنیت شهروندان در ساحت‌های گوناگون، هم بر تک‌تک شهروندان، و هم بر مسئولین و کارگزاران و حاکمیت امری ضروری و لازم است. از این‌رو، اصل بر حفظ حریم‌ها و امنیت شهروندان است و لذا، برای خروج از این اصل، دلیل قاطع، یقینی لازم است و مصلحت اهم باید اثبات گردد. در این‌صورت نیز، چون ورود به حریم خصوصی افراد برخلاف اصل اولیه است و براساس مصلحت موقتی و موسمی انجام می‌شود، زمان‌دار و موقت است و نباید گسترش پیدا کند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- آشوری، داریوش (۱۳۷۶). *دانشنامه سیاسی*. تهران: انتشارات مروارید، چاپ چهارم.
- ابن بابویه قمی، ابی جعفر محمدبن علی (۱۳۷۷). *الخصال*. قم: انتشارات اسلامی.
- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). *الاقتصار*. بیروت: دار الأضواء، ج ۱.
- ابن فارس، أبو الحسین (۱۳۹۹ق). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دارالفکر، ج ۱.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۰۵ق). *تفسیر روح المعانی*. بیروت: دار إحياء التراث.
- جاودانی شاهدین، حمید (۱۳۸۲). *درآمدی بر شناخت ابعاد تهاجم فرهنگی*. *حوزه و دانشگاه*، ۱۰ (۳۵)، ص ۷۵-۹۲.
- حرّعاملی، ابوجعفر (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: دارالاحیاء تراث، ج ۵.
- حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق). *مستمسک العروة الوثقی*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- سیاح، احمد (۱۳۷۳). *فرهنگ بزرگ جامع نوین سیاح*. تهران: کتابفروشی اسلام، ج ۱.
- شهید ثانی، محمدبن مکی (۱۳۶۵). *مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام*. تهران: مؤسسة المعارف الإسلامية، ج ۴.
- صادقی حقه، سعید و همکاران (۱۴۰۲). *فرهنگ و امنیت ملی*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات اسلامی، ج ۲، ۸، ۴.
- علامه حلی، حسن (۱۴۱۴ق). *مختلف الشیعة فی احکام الشریعة*. قم: انتشارات اسلامی، ج ۲، ۴.
- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۴). *ماهیت و چیستی‌شناسی «فقه امنیتی» و «فقه امنیتی»*. *حکومت اسلامی*، ۲۰ (۷۸)، ص ۵-۲۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱-۲، ۴، چاپ چهارم.
- لکزایی، نجف؛ نباتیان، محمداسماعیل (۱۳۹۲). *امنیت فرهنگی از منظر فقه شیعه*. *مطالعات راهبردی*، شماره ۶۲، ص ۳۱-۵۸.
- ماه پیشانیان، مهسا (۱۳۹۰). *الگوسازی برای امنیت منطقه‌ای خلیج فارس با محوریت جمهوری اسلامی ایران*. *آفاق امنیت*، ۴ (۱۰)، ص ۲۷-۴۵.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۷ق). *بحار الانوار*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۵.
- محقق حلی، نجم‌الدین (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴). *میزان الحکمه*. تهران: دارالحديث، ج ۷.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۱). *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*. تهران: انتشارات نیلوفر.